



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان چاپ: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

## نقش زنان اندیشمند در شکوفایی و اعتلای تمدن اسلامی

گلثوم ریگی ناصری<sup>۱</sup>، رقیه کرد<sup>۲</sup>، عالیه کرد<sup>۳</sup>، زهره کرد سنگانی<sup>۴</sup>، سمیه کاوسی<sup>۵</sup>

۱- لیسانس آموزش ابتدایی از دانشگاه آزاد واحد خاش

۲- لیسانس علوم تربیتی از دانشگاه پیام نور زاهدان

۳- لیسانس آموزش ابتدایی از دانشگاه آزاد واحد خاش

۴- لیسانس روانشناسی از دانشگاه پیام نور واحد خاش

۵- لیسانس زیست شناسی از دانشگاه پیام نور زاهدان

چکیده:

عصر نوین، آغاز دورانی است که موضوعات و ویژگی‌های تازه‌ای را در تمامی زمینه‌های خاص بشری، به ارمغان آورد. از جمله‌ی این موضوعات، نقش زنان اندیشمند و مسلمان در اعتلای تمدن اسلامی است. با نگاهی به اعصار و دوره‌های تمدن اسلامی و بررسی نقش زنان در تعالی تمدن اسلامی؛ آشکار می‌شود که زنان مسلمان، هم‌پای مردان، برای رشد و شکوفایی تمدن اسلامی تلاش کرده‌اند. به‌عنوان مثال حضرت خدیجه سلام‌الله علیها، همسر پیامبر اکرم (ص) است که حمایت‌های جانی و مالی خویش را از آن حضرت دریغ نفرمود و در سخت‌ترین شرایط در کنار پیامبر (ص) بود. همچنین، زنان با تربیت فرزندان دانشمند و مجاهد، در دوره‌های مختلف، بستر رشد و تعالی تمدن اسلامی را فراهم کرده‌اند. بر این اساس، از آنجا که بحث زنان با کیفیت پژوهش ذیل پرداخته نشده بود؛ نوشتار حاضر با طرح این پرسش که زنان اندیشمند چه نقشی در شکوفایی و اعتلای تمدن اسلامی داشته‌اند؛ در پی پاسخگویی به پرسش فوق با استفاده از روش کتابخانه‌ای و اسنادی است.

کلمات کلیدی: زنان اندیشمند، تمدن اسلامی، اعتلا و شکوفایی

۱- مقدمه

رخدادهای بزرگ اجتماعی و انقلاب‌های سرنوشت‌ساز در کنار دیگر جوانب زندگی اجتماعی، فرهنگ و ادبیات ملت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ عرصه‌ی فرهنگ و ادبیات، همواره بازتابی از تمام دستاوردها و تحولات اجتماعی و انقلاب‌ها بوده که در جریان آن، زنان و مردان، هم‌پای آن نقش داشته‌اند. بنابراین «با توجه به کنش متقابل که میان جامعه از یک سو و فرهنگ و تمدن از دیگر سوی برقرار است، برای شناخت برخی از ویژگی‌های ناشناخته هر دوره تاریخی ناگزیر از تعمقی جامعه‌شناختی در ادبیات آن دوره و متقابلاً برای پی بردن به بعضی از مفاهیم به ظاهر رمزآمیز و ویژگی آثار هر دوره‌ی ادبی ناگزیر از مطالعه ویژگی‌های تاریخی آن دوره هستیم» (وحید، ۱۳۸۷: ۹۱) چنین پیوند و درهم تنیدگی که میان جامعه، فرهنگ و تمدن برقرار



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

است، سبب طرح تعهد هنر و هنرمند نسبت به جامعه می‌شود؛ چون هر چه تعهد هنرمند بیشتر باشد، مضامین و مسائل اجتماعی فضای بیشتری را در آثار او به خود اختصاص می‌دهند. «تعهد امری است که میان دو آگاهی جای دارد: آگاهی سابق و آگاهی لاحق؛ آگاهی سابق، علم و اطلاعی است که انسان را متعهد می‌کند. آگاهی لاحق علم و اطلاعی است که انسان برای تعهد خویش از آن برخوردار است» (انصاری پویا، ۱۳۹۴: ۱۴) در این میان با دقت و تأمل در جامعه اسلامی و پی‌جویی نقش زنان اندیشمند در آن، گویای جایگاه غیرقابل انکار زنان در تمدن اسلامی است. در حقیقت اگر بخواهیم بطور کامل به این مهم بپردازیم؛ باید پا را فراتر بگذاریم و بگوییم که رشد و شکوفایی تمدن اسلامی بدون نقش زنان غیر ممکن بوده است. بر این اساس برای نیل به اهداف تحقیق حاضر، ناگزیر به واکاوی در رابطه با نقش زنان هستیم. بدین ترتیب بر آنیم تا ابتدا به وضعیت و جایگاه زنان قبل از اسلام پرداخته و در مرحله بعد، به نقش و جایگاه زنان در اعتلای تمدن اسلامی در دوره اسلامی بپردازیم.

## ۱. نقش و جایگاه زنان در دوره قبل از اسلام

زنان در دوره قبل از اسلام، کمتر نقش‌های اصلی را بر عهده دارند. زنان عمدتاً نقش‌های مکمل مردان را ایفا می‌کنند؛ حال به عنوان همسر شاه، شاهزاده، مادر شاهان و پهلوانان و یا نقش‌های فرعی‌تر. در داستان‌های عشقی دوره باستان بین نقش زنان و مردان برابری بیشتری پیدا می‌شود. تأثیرگذاری هریک از زنان، در روند داستان‌هایی که در آنها نقش دارند، هیچ ربطی به نوع نقش آنها ندارد؛ ممکن است زنی نقش دون پایه‌ای مثل کنیزی داشته باشد؛ ولی اثرگذاری او در یک جریان انکارنشده باشد. نقش‌هایی را که زنان در جریان‌های مختلف ایفا می‌کنند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد که در ذیل آمده است. اکثر این نقش‌ها پیرامون و درون دربار شکل می‌گیرند که مربوط به فضای جامعه در دوره قبل از اسلام است.

### ۱-۱ - پادشاهی

با آنکه نقش پادشاهی بیشتر نقشی مردانه است؛ ولی چند زن در شاهنامه نقش پادشاهی را برعهده دارند و کمابیش پادشاهان درستکار و دادگری هستند. در این میان تنها همای، قیدافه و ملکه هند نقش‌های مهم و درخور تأملی دارند.

#### همای چهرزاد

همای دختر و همسر بهمن و مادر داراب است. او اولین پادشاه زن ایرانی است و پادشاهی دادگر و بخشنده و خردمند است. حتی فردوسی، در این خصایص او را بالاتر از پدر می‌داند.

به رأی و به داد از پدر درگذشت همه گیتی از دادش آباد گشت

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۷۳)



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

او در عین حال قدرت طلب و جاه خواه است؛ تا آنجا که حتی از عشق مادر و فرزند می‌گذرد و کودکش را رها می‌کند تا تاج و تخت را از دست ندهد.

ز پیش همایش برون تاختند به آب فرات اندر انداختند

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۵۱۲)

او از جمله زنانی است که خوی نیک و بدش در هم تنیده‌اند و از جمله شخصیت‌های یکتای شاهنامه است. همای به عنوان پادشاه، نقشی محوری در داستان‌ها دارد. خصوصاً پنهان کردن فرزند و رها کردن او و به آب انداختنش، اقدامی است که داستان داراب و گازر را به وجود می‌آورد. شباهت این داستان به داستان موسی (ع) جالب توجه است. همای وقتی به حکومت و پادشاهی می‌رسد؛ از عهده‌ی کشورداری برمی‌آید. اهل داد و دهش و بخشش و آبادانی و نیکویی و خدمت به مردم و رفع رنج و تیمار ملت است. مثل یک سیاستمدار توانمند در جهت فقرزدایی و کاهش رنج ضعفا عمل می‌کند. تنها اقدام نازیبای او رها کردن فرزندش است که در آخر نیز از آن پشیمان و شرمنده می‌شود.

قیدافه

قیدافه پادشاه اندلس است که «چهره‌ی خوشی از زن را در شاهنامه تصویر کرده است. فردوسی قیدافه را به خردمندی و بخشندگی می‌ستاید» (سرّامی، ۱۳۸۸: ۷۰۲) همچون همای فرمانرواست و نقشی محوری بازی می‌کند ولی نقش او پررنگ تر و تأثیرگذارتر از همای است. خردمندی و هوشمندی و دوراندیشی این زن مثال زدنی است.

حضور او در داستان اسکندر رنگ و بوی خاصی به داستان می‌دهد و نقش او تا آنجا مؤثر است که بزرگی و قدرت اسکندر را در نظر مخاطب کاهش می‌دهد. همه‌ی اقدامات این زن از دوراندیشی و هوشمندی او سخن می‌گوید. دستور کشیدن تصویر اسکندر، خلوت کردن با اسکندر و راضی کردن و قول گرفتن از او و نیز اعتماد نکردن به قول اسکندر. از ویژگی‌های دیگر او قدرتمندی و صلابت و اتکا به نفس است که باعث می‌شود هیچ‌گاه در برابر اسکندر قدرتمند، احساس خواری و ذلت نکند و با قدرت در برابر او بایستد و او را از تصمیمش منصرف کند.

۱-۲ - همسری شاهان

شهبانویی تقریباً جزو نقش‌های محوری محسوب می‌شود؛ ولی در این میان تنها چند زن هستند که نقش‌های درخور تأملی ایفا می‌کنند و در داستان‌ها تأثیرگذارند. سیندخت، سودابه، کتایون، سپینود، گردیه و شیرین از این جمله‌اند.

ارنواز و شهرناز

ارنواز و شهرناز، نخستین زنان شاهنامه که دختران یا خواهران جمشید، همسران ضحاک و سپس فریدون‌اند. این دو نقش تأثیر چندانی در روند داستان‌ها ندارند. در مورد شهرناز سخن خاصی گفته نمی‌شود تا بتوان شخصیت او را کاوش کرد و تنها



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کار مهم او به دنیا آوردن سلم و تور از پشت فریدون است. ولی ارنواز نسبت به شهرناز نقش بیشتری دارد. او سخنور و هوشمند و رایزن است. او پس از آنکه ضحاک کابوس از بین رفتن فرمانرواییش را می بیند، ابتدا او را آرام می کند و سپس چاره اندیشی می کند و او را راهنمایی می نماید.

سیندخت

سیندخت همسر مهرباب کابلی و مادر رودابه است. او «زنی بود تیزهوش و کارآمد و دوراندیش و رایزن» (انصاری پویا، ۱۳۹۴: ۶۳) سرآمی او را این چنین معرفی می کند «آمیزش خردمندی و وقار با عواطف زنانه و مادرانه در شخصیت این زن به راستی

برانگیز است. او در نهایت زیرکی و کاردانی کار عشق دختر خویش رودابه را با زال، جهان پهلوان زاده ایرانی به سامان می آورد» (سرآمی، ۱۳۸۸: ۸۱۲) او از آن دسته از زنانی است که عرض نقشش بیش از طول آن است. «سیندخت در نوع خود زنی یگانه است. استحکام شخصیت و کفایت و دانایی او در میان زنان کدبانو و میانه سال شاهنامه دارای درخشندگی خاصی است» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ۶۴)

همه اقداماتی که سیندخت در راستای داستان انجام می دهد به ثمر می نشیند و نتیجه آن رسیدن زال و رودابه به هم است و به دنبال آن به دنیا آمدن یگانه پهلوان شاهنامه. چاره گری و تیزهوشی او در تمام این اقدامات مشهود است. سیندخت رنج شوهر را سخاوتمندانه بر خود می خرد و بار مسؤلیتش را می پذیرد. چاره او این است که خود به عنوان فرستاده مهرباب نزد سام برود و با او مانند یک سفیر سخن بگوید. «دیدار سیندخت با سام و شایستگی و لیاقتی که این بانوی ارجمند از خود نشان می دهد، سام را با پیوند زال و رودابه هم داستان می کند» (موسوی، خسروی، ۱۳۸۷: ۱۳۹). از رفتنش به سوی سام نیز شجاعت و اتکای به نفسش معلوم می شود.

سودابه

سودابه دختر شاه هاموران و همسر کیکاووس پادشاه ایران است. سودابه زنی است که متأسفانه تنها یک بعد شخصیتش دیده شده و تنها ویژگی های بد و زشت کرداری های او ذکر شده است، در حالی که او خصوصیات خوبی هم دارد، هرچند که این خصوصیات برجسته نیستند. «سودابه زنی است که از زیبایی و رعنائی و مکاری و لوندی و زبان آوری به نحو کامل برخوردار دارد» (انصاری پویا، ۱۳۹۴: ۶۴) اما اولین صفتی که از این زن برداشت می شود وفاداری او به همسرش به هنگام اسارت است؛ وقتی شوهرش را بر پدر نیرنگ بازش ترجیح می دهد. «سودابه با همه کژکرداری هایش چهره ای راستین از زن است و نقطه های روشن نیز در سرگذشت او توان یافت که یکی از آنها وفاداری وی به شوی به هنگام اسارت او در بند شاه هاموران است» (سرآمی، ۱۳۸۸: ۷۱۲)



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این وفاداری یکی از دلایلی است که کیکاووس در داستان سیاوش از خون او می‌گذرد. ولی هوسبازی، نیرنگسازی، دروغ‌گویی و سنگدلی او در داستان سیاوش تا حدی است که این صفت خوب، هیچ به چشم نمی‌آید. نقش این زن به قدری قدرتمند و تأثیرگذار است که در تمام تراژدی سیاوش سایه انداخته است. «این زن که نمونه برجسته یک زن نابکار است، هم شهوتران است و هم حسابگر» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۲: ۶۴) تمام کارها و کنش‌های سودابه در راستای رسیدن به خواسته‌اش است؛ مهربانی‌ها، دلربایی‌ها، وعده‌ها و تهدیدهایش. و پس از آنکه سیاوش او را نمی‌پذیرد، هر نیرنگ و زشتکاری و دروغی به کار می‌بندد تا او را بدنام کند و از او انتقام بگیرد. «سودابه از به کار بردن هیچ مکاری در راستای کام یافتن از ناپسری خویش روی گردان نیست» (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۹۷) اصرار او به نیرنگ بازی و نپذیرفتن خطای خویش دلالت بر گستاخی و یکدندگی او دارد. دلیل اصلی تمام سیه‌روزی‌های سیاوش اوست و اوست که با کارهایش شاه را بدگمان می‌کند تا سیاوش از این بدگمانی خودخواسته به جنگ با افراسیاب رود و موجبات مرگ خویش را فراهم سازد. به همین دلیل اولین خونی که رستم در خونخواهی سیاوش می‌ریزد، خون اوست.

## کتایون

کتایون دختر قیصر روم، همسر گشتاسب و مادر اسفندیار است. او زنی وفادار، جسور، خردمند و رایزن است با آنکه اسفندیار او را رایزن نمی‌داند. جسارت او آنجاست که همسرش را خود می‌گزیند و در انتخاب او اصرار می‌ورزد. نقش او در سرنوشت گشتاسب بی‌بدیل است «گشتاسب تا زمانی که همدل و همراز کتایون است فراز می‌رود و وقتی از او دور می‌شود فرود می‌آید» (انصاری پویا، ۱۳۹۴: ۶۱) کتایون نیز مانند دیگر زنان شاهنامه نقشی کلیدی ندارد. تنها نقش مهم او با آنکه شاید بی‌اهمیت جلوه کند تشویق گشتاسب به رفتن برای دیدن رزم دامادهای قیصر است که سرنوشت داستان را تغییر می‌دهد. وفاداری او به قدری زیاد است که حتی حاضر می‌شود از کاخ قیصر اخراج شود ولی با همسرش بماند. «کتایون در نهایت وفاداری با شوی خویش در روزگار آوارگی در روم سر می‌کند» (سرامی، ۱۳۸۸: ۶۵۴) و بخرد و رایزن نیز هست. اندرزهای او به فرزندش اسفندیار که او را از رفتن به جنگ رستم منع می‌کند، قابل تأمل است «که حاکی از فرزاندگی و بانومنی اوست» (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰: ۴۱)

## ۲- زنان اندیشمند در دوره اسلامی

### ام سلمه

او دارای منزلتی والا در علم و روایت حدیث می‌باشد و پس از خدیجه فاضل‌ترین و پرهیزگارترین زنان پیغمبر صلی الله علیه و آله و داناترین آن‌ها به کتاب و سنت است.

ای دختر ابو امیه تو نخستین زن هجرت کننده از زنان رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌باشی. تو بزرگ مادران مؤمنین هستی، و رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه تو، سهمیه ما را تقسیم می‌کرد و جبرئیل، بیشتر در خانه تو بر پیامبر صلی الله علیه وسلم فرود می‌آمد (حیدری، ۱۳۴۱: ۱۰۸)



# ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

ام جمیل

فاطمه دختر مجلل بن عبدالله بن قیس، از فضلا و ادبای زنان و از سابقین به دین مقدس اسلام بود. او با حاطب بن حارث بن مغیره ازدواج کرد و دو پسر به نام‌های محمد و حارث از وی به وجود آمد. ایشان با شوهرش به حبشه رفته و بعد از مرگ شوهر با پسرهایش به مدینه برگشته است. او برای بهبودی پسرش محمد که به آتش سوخته بود، شرفیاب حضور مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله گردید و تقاضای دعای خیر کرد و در اثر دعای آن حضرت پسرش شفا یافت (سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۶۶/۸)

حمیده رویدشتی

او دختر شمس‌الدین محمد رویدشتی اصفهانی و از زنان دانشمند و فاضله بود، به علم رجال‌آشنایی داشت و تعلیم تعدادی از زنان را به عهده داشت. حواشی ایشان بر کتب حدیث مثل «استبصار» شیخ طوسی و غیره گواهی بر غایت فهم و دقت و اطلاع این بانوی دانشمند دارد و نشانه تعمق و دقت نظر ایشان در علم رجال است. صاحب «ریاض‌العلماء» می‌گوید: نسخه‌ای از «استبصار» را دیدم که حواشی بانو حمیده تا آخر کتاب بر آن موجود بود و گمان می‌کنم که حواشی به خط خود وی باشد. پدر من بسیاری از اوقات مطالب ایشان را در حواشی کتب حدیث نقل می‌کرد و آن را می‌ستود (همان)

نتیجه

بررسی تحقیقی و کندوکاو در رابطه با جایگاه زن در اعتلای تمدن اسلامی گویای نقش غیر قابل انکار این قشر داشت. بر این اساس جایگاه زنان در دوره قبل اسلام در دوره اسلامی مورد بررسی قرار گرفت. در حقیقت اگر بخواهیم بطور کامل به این مهم بپردازیم؛ باید پا را فراتر بگذاریم و بگوییم که رشد و شکوفایی تمدن اسلامی بدون نقش زنان غیر ممکن بوده است. از سوی دیگر آنچه به عنوان نتیجه بحث می‌توان مطرح ساخت این است که، طبق نظر اندیشه نگاران ایران در طی تاریخ چهره‌های متفاوتی از زنان تصویر کرده اند، به گونه‌ای که هر زن در دو سیمای فعال و منفعل حضور و بروز داشته است. اما بیشتر چهره زن در اعصار گذشته بخصوص دوره قبل از اسلام حالت منفعل را به خود می‌گرفته، از این رو زنان در منابع مکتوب کهن ملاحظه می‌شود که زنان کمتر نقش‌های اصلی را برعهده می‌گیرند و بیشتر در نقش‌های فرعی ظاهر می‌شوند که می‌توان دلایل زیر را برای آن برشمرد ۱. فضای کلی حاکم بر جوامع قبل از اسلام، غیر اسلامی است و این فضا مجال زیادی برای حضور زنان باقی نمی‌گذارد ۲. نگاه بدبینانه و حقارت آمیز به زن در قرون گذشته باعث نقش کم آنها در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی شده است ۳. حضور و دخالت کمتر زنان، حتی زنان اشرافی، در مناسبات سیاسی و اجتماعی نیز دلیل دیگری است. البته نقش‌های فرعی زنان بدین معنا نیست که آنها هیچ‌گاه تأثیری اساسی بر روند وقایع نمی‌گذارند، بلکه بدین معناست که آنها کمتر در محور وقایع قرار می‌گیرند تا وقایع، حول محور آنها بچرخد. زنان در برخی وقایع تاریخی تنها حضور دارند و نقش فعال و مؤثری در روند اتفاقات ندارند؛ ولی در برخی وقایع حضور مهم و تأثیرگذاری دارند.

در دوره اسلامی، رهنمودهای اسلامی در مورد انسان، باعث توجه به جایگاه و نقش زنان در اعتلای تمدن اسلامی شده است.



## منابع

- ۱- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۷۲) آواها و ایماها، تهران: یزدان.
- ۲- انصاری پویا، محمد (۱۳۹۴) تحلیل کهن الگویی داستان زال و رودابه، مجله ادب غنایی، سال چهارم، شماره ۲، صص ۷۶ - ۴۸.
- ۳- سرآمی، قدمعلی (۱۳۸۸) از رنگ گل تا رنج خار (شکل شناسی داستانهای شاهنامه)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- موسوی، سید کاظم؛ خسروی، اشرف (۱۳۸۷) آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه «مجله پژوهش زنان، دوره ۶، ع ۶».
- ۵- حیدری، زینب (۱۳۴۱) زن در شعر فارسی، تهران: انتشارات فردوس
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴) شاهنامه فردوسی: متن کامل (بر اساس نسخه مسکو، نشر قطره).
- ۷- حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۳) ادبیات و تعهد در اسلام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸- وحیدا، فریدون (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی، تهران: سمت.
- ۹- سیوطی، عبدالرحمان (۱۴۰۴)، الدر المنثور فی تفسیر ماثور. قم: مکتب آیت الله مرعشی نجفی.